

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و نهم ۱۳۹۸ / ۰۱ / ۲۶

موضوع: منهج الاجابه عن الشبهات - «راه‌های توثیق راویان مجهول - زندگی در سه قرن اول هجری»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! اهل تسنن استناد می‌کنند که «علامه مجلسی» و آقای «تهرانی» می‌گویند که «ابن ابی الحدید»

شیعه بوده است.

پاسخ:

اگر تمام دنیا بگوید ابن ابی الحدید شیعه بوده ما به شما قول می‌دهیم سنی بوده است. سنی متعصبی هم بوده

است. دفاعی که ایشان از ابوبکر و عمر کرده، ابن تیمیه هم نکرده است! ابن تیمیه فحش داده ولی ابن ابی

الحدید علمی دفاع کرده است. (ابن ابی الحدید، معتزلی است و معتزله فرقه ای در مقابل شیعه هستند نه

درون شیعه)

ابن ابی الحدید ایمان حضرت ابوطالب را ثابت نمی‌داند و در آن توقف کرده و نظری نداده است:

وجملة الامر أنه قد روى في إسلامه أخبار كثيرة ، وروى في موته على دين قومه أخبار كثيرة ، فتعارض

الجرح والتعديل ، فكان كتعارض البيئتين عند الحاكم ، وذلك يقتضى التوقف ، فأنا في أمره من

المتوقفين .

إبن أبي الحديد المعتزلي، عز الدين بن هبة الله (متوفى 600 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 14، ص 82.

تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه، 1961

م.

### آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با الفاظ دال بر جرح و روایات ضعیف بود که بحث کاذب را آوردیم. در بحث تقویت حدیث بوسیله تعدد طرق، عرض کردیم اهل سنت وقتی به فضائل خلفاء می‌رسند می‌گویند: «یقوی بعضُها بعضاً»؛ ولی وقتی به فضائل امیر المؤمنین می‌رسند با 17 روایت هم می‌گویند روایت موضوع است! اصلاً جعلی است! غیر از این است که بگویند روایت ضعیف است، «ابن تیمیه» هم همان عبارت را می‌آورد.

بحث بعدی که در این جا ما داریم احتجاج اهل سنت به روایت مرسل و روایت مجهول است. افرادی مثل «سیوطی» در کتاب «تدریب الروای» و غیره و یا «خطیب بغدادی» در کتاب «اصول» شعار می‌دهند: روایت مرسل، قابل احتجاج نیست و یک دفعه در مقام عمل جاهایی که به نفع خودشان باشد به مرسل عمل می‌کنند به ضرر خودشان باشد روایت مرسل را رد می‌کنند!

من یکی دو نمونه از «ابن تیمیه» آوردم آن جا که مربوط به امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است، می‌گوید این روایت مرسل است باید کنار بگذاریم «علامه حلی» اشتباه کرده؛ ولی آن جا که به نفع خودش و مربوط به خلفاء است می‌گوید گرچه مرسل هم است؛ ولی «مرسل حسن» است.

سوال این است که:

«ما هو حکم المرسل عند كبار فقهاء اهل السنة هل يعملون بها ام لا؟»

بعضی از بزرگان‌شان مثل «مالک»، «ابو حنیفه» و تابعین‌شان و همچنین «احمد» طبق یک نقلی و جماعتی از محدثین و بسیاری از اصولیین به مرسل عمل می‌کنند. حتی بعضی‌ها روایت مرسل را هم از مسند قوی‌تر می‌دانند، می‌گویند کسی که روایت را به صورت مرسل نقل می‌کند قطع به صدور روایت دارد که سند را حذف کرده اگر قطع به صدور روایت نداشت سند را حذف نمی‌کرد «سخاوی» می‌گوید:

«( واحتج ) الإمام مالك هو ابن أنس في المشهور عنه ( وكذا ) الإمام أبو حنيفة (النعمان) بن ثابت و تابعوهما المقلدون لهما و المراد الجمهور من الطائفتين بل وجماعة من المحدثين والإمام أحمد في رواية حكاهما النووي وابن القيم وابن كثير وغيرهم به أي بالمرسل»

«امام مالک»، «ابو حنیفه» و مقلدین و جمهوری از «طائفتین» و «مالکی»ها و «حنفی»ها و جماعتی از محدثین و نیز خود «احمد» بنا به نقل «نوو»، «ابن قیم جوزیه» و «ابن کثیر» شاگرد «ابن تیمیه» به مرسل احتجاج کرده‌اند.

« ودانوا بمضمونه »

مضمون روایت مرسل را به عنوان دیانت قبول می‌کنند، روایت مرسل را به عنوان دین قبول می‌کنند.

«أي جعل كل واحد منهم ما هو عنده مرسل دينا يدين به في الأحكام وغيرها»

«سخاوی» از «ابو داود» نقل می‌کند:

«وأما المراسيل فكان أكثر العلماء يحتجون بها فيما مضى مثل سفیان الثوري ومالك والأوزاعي حتى جاء الشافعي رحمه الله فتكلم في ذلك وتابعه عليه أحمد وغيره»

فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی الوفاة:

۹۰۲هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - لبنان - ۱۴۰۳هـ ، الطبعة : الأولى، ج ۱، ص ۱۳۹

...کسانی مثل «سفیان» و «مالک» و «اوزاعی» و حتی «شافعی» متوفای ۲۰۴ اشکال وارد کردند که این حرف صحیحی نیست.

**پرسش:**

دیگر مرسل را خودشان تکذیب نمی‌کنند؟

**پاسخ:**

نه، البته آقایان در رابطه با مرسل حرف زیاد دارند من به بعضی از نکات اشاره می‌کنم سوال بعدی:

«ما هو حکم المجهول عندهم؟»

اما حدیث «مجهول» که مستور باشد گفتیم حدیث «مجهول» دو نوع است «مجهول العین» و «مجهول الحال»، «مجهول العین» آن کسی است که نه مدح و ذمی دارد یک نفر هم بیشتر از او نقل روایت نکرده است؛ همین روایتی است که ما با آن برخورد کردیم، روایت «مجهول مستور» آن است که دو نفر، ثقه از او نقل کرده باشند

«فقد احتج به جماعة وهو قول بعض الشافعيين ومنهم ابو ايوب الرازي»

«ابن صلاح» در کتاب «مقدمه ابن صلاح» که از کتاب‌های معتبر «درایه» اهل سنت است، می‌گوید:

« يشبه أن يكون العمل على هذا الرأي ، في كثير من كتب الحديث المشهورة ، في غير واحد من الرواة

الذين تقادم العهد بهم»

شرح شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر ، اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري الهروي

المعروف "بملا على القاري" الوفاة: ١٠١٤هـ ، دار النشر: دار الأرقم - لبنان / بيروت - بدون ، الطبعة :

بدون ، تحقيق: قدم له: الشيخ عبد الفتاح أبو غدة، حققه وعلق عليه: محمد نزار تميم وهيثم نزار تميم،

ج ١، ص ٥١٩

از روایات گذشته که مجهول هستند

«وتعذرت الخبرة الباطنة بهم»

آنهایی که خبره در رجال هستند حال این راوی را نتوانستند به دست بیاورند «مجهول» و «مجهول الحال» و «مجهول العین» است.

اما در رابطه با بحث «مجهول العین»:

«فقد حكي الاحتجاج به عن الحنفية»

یعنی اضافه بر «مجهول الحال» که مستور است بعضی از بزرگان «حنفی» هم به روایت راوی مجهول عمل می‌کنند. البته این‌ها جایی به درد ما می‌خورد که ما به بعضی از احادیثی که سنداً راوی مجهول دارد، استدلال می‌کنیم و اهل سنت رد می‌کنند. بله چه «مجهول العین» باشد چه «مجهول الحال» باشد بزرگان شما عمل کرده‌اند. در تمام ابواب فقه، امامت و فضائل هم که در نزد اهل سنت جزء اصول نیست این‌ها در «احتجاج» خوب است.

**پرسش:**

همه اهل سنت می‌گویند امامت جزو اصول دین نیست یا بین‌شان اختلافی است؟

**پاسخ:**

عمدتاً می‌گویند امامت، جزو اصول دین نیست. ما دو سه نفرشان را پیدا کردیم که «من الأصول» می‌گویند این‌ها «من الاصول» می‌گویند نه «اصول دین»

پرسش:

منظورشان از «من الأصول» چه است؟

پاسخ:

«من الأصول» یعنی از مسائل اعتقادی است. «اصول دین» با مسائل اعتقادی خیلی فرق می‌کند «اصول دین» خاص است.

پرسش:

بعداً این مرسله ضمن اخبار آحاد می‌شود؟

پاسخ:

بله، فرقی نمی‌کند اخبار آحاد را آن‌ها قبول دارند و به آن عمل می‌کنند.

پرسش:

می‌دانم، خود «مرسل» زیر مجموعه اخبار آحاد می‌شود یا نه؟ نسبت به رأی خودشان «البانی» هم گفته، عقیده با اخبار آحاد هم ثابت می‌شود.

پاسخ:

بله، «سرخسی» تعبیری دارد این نکته‌ی خیلی ظریفی است عزیزان دقت کنند، خیلی از جاها ما از این به خوبی و راحت می‌توانیم استفاده کنیم، یک روایتی از پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می‌کنند که فرمود:

«خیر القرون قرنی الذین أنا فیهم ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»

المبسوط ، اسم المؤلف: شمس الدين السرخسي الوفاة: ٤٨٣ ، دار النشر : دار المعرفة – بيروت، ج ١،

ص ٣

بهترین قرن، قرن من و قرن بعد از آن؛ یعنی سه قرن این تعبیر رسول اکرم را ملاک قرار داده‌اند که این سه قرن راویان مجهولش هم همه ثقه هستند! شما ببینید شاید نود درصد روایات اهل سنت بیشتر مربوط به سه قرن اول است. در قرن چهارم و پنجم راوی به آن شکل ندارند از علمای بزرگشان است، علمای بزرگشان هم «کالشمس فی رابعة النهار»؛ البته غیر از سه چهار نفر که یک مقداری رویش حرف دارند مثل «قندوزی» و امثال او ، بقیه مورد تأییدشان است. «سرخسی» در کتاب اصولش تعبیرش این است که:

«المجهول من القرون الثلاثة عدل بتعديل صاحب الشرع إياه ما لم يتبين منه ما يزيل عدالته»

مادامی که ما خبر و دلیلی بر مذمت و ضعف مجهول (در سه قرن اول) نداریم عادل است.

اگر این ملاک است این‌ها هیچ روایت ضعیفی نباید داشته باشند.

پرسش:

حاج آقا! چطوری است که پیغمبر همه را تأیید کرده است!؟

پاسخ:

توثیق عام است. توثیق عام را با تضعیف خاص می‌شود شکست. توثیق دو دسته است توثیق خاص و توثیق عام مثلاً «اصحاب الإجماع» برایمان توثیق عام است «مشایخ الثقات» توثیق عام است. توثیق عام را می‌شود با تضعیف خاص تخصیص زد. این را عزیزان دقت کنند بعضی از مصطلحات رجالی است که بعضی وقت‌ها ما وارد بحث می‌شویم طرف اگر بر مبنای ما مسلط باشد خیلی سریع ما را خلع سلاح می‌کند.

«فيكون خبره حجة على الوجه الذي قررنا»

أصول السرخسي ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسي أبو بكر الوفاة: ٤٩٠ ، دار النشر

: دار المعرفة - بيروت، ج ١، ص ٣٥٢

باز «بزدوی حنفی» از علمای بزرگشان است می گوید:

«أن خبر المجهول في القرون الثلاثة مقبول»

چرا؟

« لغلبة العدالة فيهم وخبر المجهول بعد القرون الثلاثة مردود لغلبة الفسق»

كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي ، اسم المؤلف: علاء الدين عبد العزيز بن أحمد البخاري

الوفاة: ٧٣٠هـ. ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م. ، تحقيق: عبد الله محمود

محمد عمر، ج ٢، ص ٥٨٥.

بنابراین آن کسانی که آمدند عثمان را کشتند «کَلِّهَم من القرون الاولى» هستند همه شان هم عادل بودند، «لغلبة

العدالة فيهم»!

دیگر نمی توانند بگویند «کَلِّهَم اراذل و اوباش» همین تعبیری که «ابن کثیر دمشقی» دارد و «ابن تیمیه» هم

این ها را مورد لعن قرار می دهد.

پرسش:

حاج آقا! «سلفی»ها «سرخسی» و بقیه را قبول دارند؟



## پاسخ:

بله این‌ها را قبول دارند، «سرخسی» از فقهای بنام «احناف» است. کتاب «مبسوط» ایشان مثل «جواهر» ما است در بحث‌های خارج‌شان و غیره به کتاب «مبسوط» استدلال می‌کنند.

## پرسش:

مراد از قرن همان صد سال است؟

## پاسخ:

مراد از قرن، بین این‌ها اختلاف است که مراد چقدر است؟ عمدتاً مراد از قرن، همان صد سال است بعضی‌ها می‌گویند مراد از قرن، نسل است. نسلی که در عصر من است نسل بعدش و نسل بعدش تقریباً ۷۰-۷۵ سال می‌شود؛ ولی عمدتاً قرن را روی ۱۰۰ سال قرار می‌دهند. «طبقات» را بر محور نسل قرار دادند ۷۰ سال قرار دادند؛ یعنی یک راوی را مثلاً می‌گویند از طبقه ۴ است ۳۵ سال با طبقه ۳ برای اخذ روایت بوده و ۳۵ سال با طبقه بعدی برای ادای روایت بوده است.

چون هر کدام از روات، یک زمان تحمل روایت دارند و یک زمان اداء روایت دارند و در بحث عدالت راوی - عزیزان دقت کنند نکته خیلی ظریفی است - می‌گویند اگر یک راوی زمان تحمل روایت کافر و فاسق باشد ضرر نمی‌زند، ملاک زمان اداء روایت است که کسی در زمان تحمل روایت کافر بوده پای صحبت «ابو حنیفه» و پیغمبر نشست؛ ولی در زمان نقل روایت مسلمان شده آقایان معتقدند ما نقل روایت این شخص را می‌پذیریم. البته حق هم همین است، زمان تحمل روایت خیلی ملاک نیست شاید یک راوی از معصوم و یا بزرگان شنیده تغییر پیدا کرده.

«سعد الدین تفتازانی» هم در «التلویح علی التوضیح لمتن التنقیح» می‌گوید:

## «القرن الأول والثاني والثالث فإنه يقبل لأن العدالة فيها أصل»

این آقا خیلی بالا زده! می‌گوید اگر شک بکنیم در قرون ثلاثه که راوی در آن قرون عادل بوده یا غیر عادل،

«إصالة العدالة» جاری می‌کنیم چرا؟

«بشهادة النبي عليه السلام وفي غير الصدر الأول المستور بمنزلة الفاسق لأن أهل الفسق في ذلك

الزمان غالب»

شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه. ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر

التفتازاني الشفعي الوفاة: ٧٩٢ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م. ،

تحقيق : زكريا عميرات، ج ٢، ص ٢٠

این آقا خیلی شورش کرده می‌گوید کسی که «مستور» است به منزله فاسق است یعنی بعد از سه قرن اصل بر

فسق روات است إلا من ثبت عدالته! در سه قرن اول اصل عدالت راوی است! آدم نمی‌داند با این‌ها چه کار

بکند؟! آدم تصور می‌کند که یک آدم شتر چرانی از بیابان آمده و کتابی نوشته و حرف‌هایی دارد می‌زند!

«ملا علی قاری» که از بزرگان «احناف» است و خیلی برای او احترام قائل هستند، می‌گوید:

«أن المستور من الصحابة ، والتابعين وأتباعهم ، يقبل بشهادته صلى الله تعالى عليه وسلم لهم بقوله : '

خير القرون قرني ، ثم الذين يلونهم ' وغيرهم لا يقبل إلا بتوثيق»

شرح نخبة الفكر في مصطلحات أهل الأثر ، اسم المؤلف: نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد

القاري الهروي المعروف "بملا علی القاري" الوفاة: ١٠١٤هـ ، دار النشر : دار الأرقم - لبنان / بيروت -

بدون ، الطبعة : بدون ، تحقيق : قدم له: الشيخ عبد الفتاح أبو غدة، حققه وعلق عليه: محمد نزار تميم

وهيتم نزار تميم، ج ١، ص ٥١٩

«ابن کثیر دمشقی» هم از قافله عقب نمانده ایشان هم می‌گوید:

«إذا كان في عصر التابعين ، والقرون المشهود لهم بالخير»

که همان سه قرن است

«فإنه يستأنس بروايته ، ويستضاء بها»

الغاية في شرح الهداية في علم الرواية ، اسم المؤلف: ابن الجزري / السخاوي الوفاة: ٩٠٢هـ ، دار

النشر: مكتبة أولاد الشيخ للتراث - ٢٠٠١م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: أبو عائش عبد المنعم إبراهيم، ج

١، ص ١٢٦

ما می‌توانیم با روایت این‌ها حال کنیم! و از نور روایت این‌ها استفاد کنیم! در «مسند امام احمد» و غیره از این قبیل زیاد هستند. راویانی که مجهول هستند و هیچ دلیلی بر وثاقت‌شان نداریم؛ ولی این‌ها در عصر «تابعین» و «اتباع تابعین» بودند. صحابه که مشخص است. نرخ «شاه عباسی» است که درباره صحابه، هیچ مذمتی را قبول نمی‌کنند، می‌گویند: صحابه اگر اهل لواط و فسق و فجور و کبائر هم باشد گناهان‌شان از قبل بخشیده شده است.

«ابن تیمیه» عبارتی را از «علامه حلی» نقل می‌کند

«من مات ولم يعرف إمام زمانه ميتة جاهلية»

منهاج السنة النبوية ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ١، ص ١١٠

عزیزان دقت کنند این تعبیر، در «صحیح مسلم»، جلد ٦، صفحه ٢٢، حدیث ٤٦٨٦

به این شکل است:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيَعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲،  
ح ۴۶۸۶، ناشر: دار الفکر - بیروت، بی تا.

«مسند احمد» در جلد ۴، صفحه ۹۶ دارد:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

الشيباني، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ناشر: دار صادر - بیروت، ج  
۴، ص ۹۶

ما خیلی تلاش کردیم ببینیم آیا «من مات ولم يعرف إمام زمانه» هم دارند و یا ندارند؟ خیلی تلاش کردیم تا  
عبارت «من مات ولم يعرف إمام زمان» را هم پیدا کردیم.

«ابن تیمیه» این را از «علامه حلی» نقل می کند می گوید در برابر «علامه» می گوئیم:

«يقال له أولا من روى هذا الحديث بهذا اللفظ وأين إسناده وكيف يجوز أن يحتج بنقل عن النبي صلى  
الله عليه وسلم من غير بيان الطريق الذي به يثبت أن النبي صلى الله عليه وسلم قاله وهذا لو كان مجهول  
الحال عند أهل العلم بالحديث»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار  
النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۱، ص ۱۱۰

این روایتی که راویانش مجهول الحال هستند، اول می‌گوید «این اسناده؟ من روی؟» بعد می‌گوید راوی مجهول دارد و بعد می‌گوید با این لفظ، شناخته شده نیست! در دو سه سطر پنج شش رقم حرف می‌زند! مشخص است سر حال نبوده اجنه از سرش پراکنده شده بودند!

«محي الدين قرشي» تعبيرش اين است كه:

«في صحيح مسلم من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

الجواهر المضية في طبقات الحنفية ، اسم المؤلف: عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء

القرشي أبو محمد الوفاة: ٧٧٥ ، دار النشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي، ج ٢، ص ٤٥٧

كتاب «الجواهر المضيه» چاپ اول مال «هند» است «في صحيح مسلم»!

پرسش:

يعنى قبل اين طور تعبير بوده حذفش كردند؟

پاسخ:

در این کتاب الان نیست، « وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيَعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً »؛ این تعبیر است آن هم از «عبدالله عمر» است، که آن برای تثبیت خلافت «یزید» و تخطئه عمل کسانی که در «مدینه» قیام کردند. قیام «حرّه». چنین تعبیری در «صحيح مسلم» وجود ندارد.

«تفتازانی» در «شرح مقاصد» جلد ٥، صفحه ٢٣٩ می‌آورد

«وقوله صلى الله عليه وسلم»

این را به عنوان امر مسلم می‌آورد

«من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»

شرح المقاصد في علم الكلام ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

٧٩١هـ ، دار النشر : دار المعارف النعمانية - باكستان - ١٤٠١هـ - ١٩٨١م ، الطبعة : الأولى، ج ٢، ص

٢٧٥

باز «تفتازانی» در «شرح نسفیه» همین تعبیر را دارد:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً لَانِ الْإِمَامَةَ قَدْ جَعَلُوا أَهَمَّ الْمَهْمَاتِ بَعْدَ وِفَاتِ النَّبِيِّ

نصب الامام»

چون بعد از رحلت پیغمبر، صحابه در «سقیفه» برای تعیین امام و خلیفه رفتند، معلوم می‌شود که از اهمّ مسائل

است و اگر کسی تأمل کند -مثلاً مشغول غسل و کفن و دفن پیغمبر باشد- در این زمان کسی از دنیا برود به

مرگ جاهلیت از دنیا رفته است! جنازه پیغمبر را رها کردند رفتند تا امام معین کنند تا کسی به مرگ جاهلی از

دنیا نرود!

در شیعه مرحوم «شیخ مفید» تعبیرش این است که:

«أما الخبر : فهو المتواتر عن النبي صلى الله عليه وآله ، أنه قال : (من مات وهو لا يعرف إمام زمانه ،

مات ميتة جاهلية)»

بعد می‌گوید:

«وهذا صريح بأن الجهل بالإمام يخرج صاحبه عن الإسلام»

الإفصاح - الشيخ المفيد - ص ٢٩

این خیلی تعبیر تندی است!

مرحوم «محمدتقی مجلسی» در «روضه المتقین» که «شرح من لا یحضر» است در جلد ۱۲ است می‌گوید:

«الأخبار المتواترة في هذا المعنى و غيره أن الإمامة من أصول الدين كما رواه العامة و الخاصة متواترا أنه من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية؛ إلا أن يقول العامة سيما فضلاءهم إنا نعرف أن الأئمة الاثني عشر، هم خلفاء الله كما ورد في أخبارهم المتواترة لكننا قدمنا غيرهم عليهم للمصالح الملكية كما قال ابن أبي الحديد- و غير ذلك، من الوجوه التي تضحك منها الثكالي»

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)،

۱۴جلد، مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۲؛ ص ۲۵۳

خلاصه این که مرغ پخته داخل زودپز هم می‌خندد!

آن جا «ابن تیمیه» آن را گفته بود. بعد در جلد ۴، صفحه ۵۵۷ می‌آید از «یزید» دفاع می‌کند! می‌گوید روایات مجهول ما داریم بر این که سر امام حسین را پیش «یزید» برده بودند و با چوب خیزران بر دندان‌های امام حسین زده بود و اهل بیتش را اسیر کرده بودند می‌گوید تمام این‌ها روایت مجهول است و قبول نداریم؛ چون چنین چیزی است ما به هیچ وجه زیر بار نمی‌رویم تمام این‌ها دروغ است.

«بل کان یختار أن یکرمه وبعظمه»!

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۵۵۷

سر امام حسین را «شام» برده بودند؛ چون امام حسین را نتوانسته بود تکریم و تعظیم کند! «یزید» می‌خواست

سر امام حسین را آن جا تکریم بکند!

بعد در رابطه با «سقیفه» می‌گوید:

### «قریش ولات هذا الامر»

می‌گوید روایت مجهول و مرسل است و لکن «مرسل حسن» است اشکالی ندارد قبول می‌کنیم! یعنی کاملاً گزینشی برخورد می‌کند از این‌طور برنامه‌ها در کتاب «منهاج السنه» الی ماشاء الله است شما اگر کلمه «مرسل مجهول» را سرچ کنید، بعد ببینید در «مجموع فتاوی» و در کتاب «منهاج السنه» چطور گزینشی عمل کرده است!

آن‌جا که مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) است روایت رد می‌شود چون راویش مجهول است ولی آن‌جا که مربوط به خلفاء است و آن‌جا که می‌خواهد «علامه حلی» را محکوم کند و روایت علیه شیعه هم هست، هم روایت مجهول، حجت است هم روایت مرسل حجت است!

و همچنین روش دیگر بزرگان‌شان مانند «ذهبی» هم همین است.

این نکته را خدمت عزیزان عرض کنم که فردا در سالن همایش در رابطه با «اهم شبهات مهدویت» برنامه داریم، ان شاء الله همین بحث‌ها را آن‌جا داریم،

**(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا**

**رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)**

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند

سوره توبه (۹): آیه ۱۲۲



هجرت برای ما تکلیف است من معتقد هستم این هجرت‌ها مایه برکت عمر ما و برکت درس ما و برکت زندگی ما است و آن سختی‌هایی که ما در این سفرها می‌کشیم این‌ها اولاً بهترین ذخیره آخرت ما است و بهترین عملی است که ثابت کنیم برای حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) که ما سرباز شما هستیم.

یعنی اقل وظیفه سربازی است که ما انجام می‌دهیم. بعضی از آقایانی که تدریس و دارند آن را من کار ندارم؛ ولی در ایامی که تبلیغ، فراهم بشود طلبه نرود از من اگر سوال کنند می‌گویم ظلم و فسق است؛ یعنی گناه ما دزدی کردن و امثال این‌ها نیست گناه‌های ما هم همین‌ها است معاصی ما که فردای قیامت کتک‌مان می‌زنند همین قضایا است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»